



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروه «ورزش و سرگرمی» صدا
مورخه، ۱۳۷۱/۱۰/۱



امید بخشی رادیو

روح، فضای جدیدی در زندگی انسان باز می‌کند و توانایی و تندرستی و اراده قوی به کسانی که مخاطب شما هستند نمی‌بخشد؛ تفریحات نیز تأثیراتی مثبت و سازنده برای جامعه دارد. چرخ عظیم حرکت اجتماعی، جز با کمک و یاری همین اعضا معنوی نمی‌تواند به یک حرکت سالم ادامه دهد. این امور، در حکم روغن کاری ماشین هاست؛ که بدون آن، اصطکاک زیاد می‌شود و منجر به از بین رفتن سریع دستگاه می‌شود.

بعضی آقایان شعرهای خوبی می‌خوانند، شعرهای حکمت آموز فروسی

روح، فضای جدیدی در زندگی انسان باز می‌کند و توانایی و تندرستی و اراده قوی به کسانی که مخاطب شما هستند نمی‌بخشد؛ تفریحات نیز تأثیراتی مثبت و سازنده برای جامعه دارد. چرخ عظیم حرکت اجتماعی، جز با کمک و یاری همین اعضا معنوی نمی‌تواند به یک حرکت سالم ادامه دهد. این امور، در حکم روغن کاری ماشین هاست؛ که بدون آن، اصطکاک زیاد می‌شود و منجر به از بین رفتن سریع دستگاه می‌شود.

بعضی آقایان شعرهای خوبی می‌خوانند، شعرهای حکمت آموز فروسی

بسم الله الرحمن الرحيم
خیلی خوش آمدید؛ برادران و خواهران عزیز، اگر چه معرفی اجمالی‌ای که آقایان مدیران برنامه‌ها کردند خیلی نتوانست مرا با چهره‌های شما آشنا کند مگر آقای نودری^۱ که با چهره‌شان آشنا هستم و بعضی دیگر از برادران ولیکن اسم مکرر شنیده شما را تکرار کردند و من با اغلب شما با صدایشان با کارتان؛ چه در «گروه ورزش» و چه در گروه «سرگرمی» آشنایی دارم آن‌شاءالله که موفق باشید. اجمالاً باید عرض کنم که کار شما یکی از جدی‌ترین و مؤثرترین کارهاست، اگر ورزش در زمینه جسم و

را جدی نگیرند و فکر کنند که یک زندگی جامد و خشک و بی انعطاف و بی لیختند می تواند زندگی موفقی باشد. اما چنین نیست. اگر در زندگی تفریح سالم نباشد! اگر آن لبخند طبیعی که ناشی از نشاط است بر لب انسان ننشیند، زندگی بر خود انسان و بر معاشران او، جهنم خواهد شد. مادیات مقدمه زندگی خوبند، و تفریح، عنصر اساسی زندگی خوب است.

فرض کنیم کسی درآمد های مالی بسیار کلاسی داشته باشد اما در زندگی دل خوشی نداشته باشد. این زندگی نیست که دارد! تفریح، از باب فعل است، یعنی فرح آوردن، یعنی ایجاد فرح، اگر فرح و شادمانی در انسانی نباشد ولو خیلی هم درآمد داشته باشد، مقام بسیار عالی داشته باشد یا نفوذ اجتماعی داشته باشد، این اصلاً برای او زندگی نیست و حتی نمی شود با او زندگی کرد. شما همتان این است که آن فرح و شادمانی را به انسان ها ببخشید و مردم را با بالاترین مقام اجتماعی تا مردم عادی کوچک و بزرگ از

فقیر و غنی و قشرهای مختلف شادمان کنید این امر بسیار مهمی است.

زندگی باید شادمانه باشد و شادمانه بگذرد. آن کسی که مخاطب نمایش طنز گونه یا به هر حال کار تفریحی است، خودش هم احساس نمی کند این کار جدی است. شاید مجری هم در مواقعی احساس نکند البته مجریان فرق نمی کنند کسی که طرحی را اجرا می کند، گاهی انسان فرزانه و هوشمندی مثل آقای نوزدی است. یک انسان فرزانه و هوشمند می فهمد که چه کاری را انجام می دهد یعنی چون با درک کار را انجام می دهد، خوب می فهمد که این کار چقدر عظمت دارد.

تفریح یک کار اسلامی است. من قبول ندارم کسی چهره اسلام را یک چهره خشمگین و اخمو و بد اخلاق تصور کند. به هیچ وجه، اسلام این نیست، چهره اسلام، چهره یک انسان جدی است، یک انسان متین، یک چهره جدی و متین را شما تصور کنید! این، چهره اسلام است.

یک چهره جدی، در هر جای زندگی، آن کار باهسته را انجام می دهد. یک جا باید شادمانی کرد یک جا باید تلخی نشان داد! یک جا انسان با دشمن رویه روست! یک جا با غریبه رویه روست! یک جا با یک مشتاقی و دوست رویه روست. اینها هم فرق می کنند. یک انسان متین، چهره اش همه جا یکسان نیست. آن جا که با یک دشمن رویه روست، طبیعی است که چهره دیگری خواهد داشت. آنجا که با یک انسان غریبه رویه روست که دشمن هم نیست، اما غریبه است یک طور رویه رو می شود. و با یک دوست و محبوب و عزیز و نزدیک و دلسوز، یک طور دیگر رویه رو می شود. اسلام این گونه است و هر جایی یک بر خورد دارد. در چهره اسلام تفریح و ادخال سرور، دیگران را مسرور کردن، خشنود کردن، خوشحال کردن، شاد کردن و امیدوار کردن جای بسیار حساسی دارد. بنابراین شما همین طور که یک کار تفریحی را انجام می دهید یک



تفریح یک کار اسلامی است.
من قبول ندارم کسی چهره
اسلام را یک چهره خشمگین
و اخمو و بد اخلاق تصور کند.
به هیچ وجه، اسلام این
نیست. چهره اسلام، چهره
یک انسان جدی است، یک
انسان متین، یک چهره جدی،
در هر جای زندگی، آن کار
باهسته را انجام می دهد

نمایش اجرا می کنید، یک ماجرای طنز آمیز را بیان می کنید، یک شعر اجرا می کنید و می خوانید یا یک مسابقه اجرا می کنید در همان حال احساس کنید که یک عبادت انجام می دهید... این یک واقعیت است. احساس کنید که بخشی از آن مجموعه ای را که زندگی اسلامی برای انسان ها در نظر گرفته، متعهد می شوید و انجام می دهید. البته نکاتی را باید در نظر بگیرید و رعایت کنید. من دو، سه نکته را یادداشت کرده ام، تا تا پادم نرفته به شما عرض کنم.

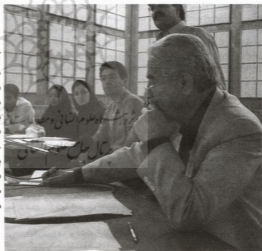
یک نکته، آن جنبه های ارزشی است که باید در کار تفریح دخالت داشته باشد. من برنامه صبح جمعه با شما را گوش می کنم و این برنامه، حقیقتاً یکی از برنامه های بسیار هنرمندانه است. لازم می دانم از یاب این که این هم از نعمت های خدا بر ماست، آن را به زبان بیاورم، در آیه شریفه قرآن است که «و اما نعمة ربك فحدث»^(۱) یعنی انسان نعمت خدا را باید به زبان بیاورد و بگوید، و این از نعم خداست.

یکی از نعمت های خدا، برنامه صبح جمعه با شماست که خیلی خوب و خیلی هنرمندانه و هوشمندانه تهیه و تنظیم می شود و بر عاقله از یک مغز فرزانه و عالم است... البته یکی از نکات قوت برنامه تنظیم آن و یکی هم اجرای آقای نوذری است.

آقای نوذری یکی از آن هنرمندان مبتکر، خلاق و واقعی هستند. ایشان هنرمند بسیار باارزشی هستند که من وجودشان را از نعمت های خدا بر خودمان می دانم. من برنامه های مختلف ایشان را گاهی گوش می کنم یا می بینم. ایشان بسیار هنرمندند. هنر یک ودیعه الهی و یک نعمت بزرگ خداست و هنرمند هم یک نعمت است. ببینید این جا دو نفر مسئولند یکی ما هستیم که خدا آن هنرمند را به ما داده و ما مورد محبت خدا قرار گرفته ایم و یکی هم خود آن هنرمند است، که خدا آن هنر را به او داده و او هم مورد موهبت خدا قرار گرفته است. البته من بقیه آقایان و خانم هایی را هم که این

جا تشریف دارند و صداها و اسم هایشان را می شناسم حالا قیافه هایشان را هم تا حدودی شناختم تحسین می کنم. لذا اگر یک یک اسم نمی آورم، نباید حمل بر این شود که هنر آنها را جرح نمی گذارم... و اما نکته دیگر برنامه شما، اجرای آن خانم مجری (پریچهر بهروان) است که بسیار متین و خوب عمل می کنند. من حقیقتاً به حضور زن ها در این برنامه ها، همواره با یک چشم نگران نگاه می کنم. البته نقش برنامه های زنانه شما، نقش خوبی است و خانم ها خوب عمل می کنند. لکن این خانم مجری که در برنامه شما هستند بسیار بسیار متین و تحسین برانگیز عمل می کنند. حالا جنبه های هنری کار و توانایی کار به جای خود محفوظاً، اما بخصوص آن مشاقت و وقاری که انسان از یک زن مسلمان انتظار دارد، در این برنامه به خوبی حفظ می شود و این کار بسیار مهم و خوبی است. جنبه های ارزشی ای را که گفتیم، باید

آقای نوذری یکی از آن
هنرمندان مبتکر، خلاق و
واقعی هستند. ایشان
هنرمند بسیار باارزشی
هستند که من وجودشان
را از نعمت های خدا بر
خودمان می دانم. من
برنامه های مختلف ایشان
را گاهی گوش می کنم یا
می بینم ایشان بسیار
هنرمندند



در تفریح سالم و هنر، وارد شود. البته خودشان هم به این مهم توجه دارند. از جمله آن تیپ های مختلف اجتماعی را که پیدا می کنید و برجسته می کنید، از هنرهای قاجاری است که مورد استفاده قرار می گیرد...

شما روی چند تیپ تأکید کرده اید و آنها را به میدان آورده اید؛ مثل همین ملون

گفته می شود، می گویند: «آقا فایده ندارد، نمی شود. من می دانم!» این یک تیپ اجتماعی است.

غرض اینکه، شما این را هم می توانید نشان دهید که یک تیپ مضر اجتماعی است و همیشه مایوس است، یا فرض بفرمایید شما در مورد سوادفاده های مالی؛ سراغ آمیزش بیچاره رفته اید. در

از هر چیزی که مایوس کننده است باید به کلی پرهیز شود. برنامه ها باید شاد باشد شادی را فرح را و سرور را، اصل قرار دهید. هر پیامی هم که می خواهید بدهید، در لابه لای این شادی بیاید

و دست و دل بازی و آمیزش، اما تیپ های دیگری هم وجود دارند که در جامعه ما هستند، مثلاً فرض بفرمایید انسان های نامیدی که از هر حرکت اجتماعی که پیش بیاید، مایوس اند. می گویند: «آقا، بیایید این کار را نکنید، بیایید مدرسه بسازیم، بیایید فلان کار فرهنگی را نکنید» می گویند: «آقا، فایده ای ندارد، مگر می شود؟! ... آیا در جامعه ما، چنین تیپی وجود دارد یا نه؟ در دوران مبارزات در زمان رژیم گذشته این تیپ افراد، از بزرگ ترین مشکل های ما بودند، اینها از دشمن برای ما دشمن تر بودند. برای خاطر این که با زبان دلسوزی می گویند افراد را متفرق می کردند و نمی گذاشتند ما کار کنیم. جوانان را با هزاران حجت جایی جمع می کردیم؛ اینها می آمدند و با آن نفس سردشان، آنها را متفرق می کردند. اتفاقاً این تیپ در یکی از کارهای تلویزیون هم هست»

همان نمایش سفارشنامه گالیور^(۳) که من کتابش را هم خواندم، در سفرهای گالیور، یکی از چهار تاجچه هست، که هر کاری می گویند، می گویند: «آقا نمی شود» اتفاقاً صدای خودی هم برایش انتخاب شده است! هر چه

حالی که امیرزا، یک نقش امروزی نیست، نقش قدیمی است. امروز بیشترین استفاده را بخصوص بعد از انقلاب تاجرهای کاپاره ای دارند، چند سال قبل از این، گزارش های گوناگونی برای من آمد و دیدم طبقه جدیدی در جمهوری اسلامی به وجود آمده و از غفلت مسئولین نظام که در مراکز خاصی هستند سوادفاده های مالی می کنند و مسئولین هم متوجه ابتکارانش که در باب سواستفاده انجام می شده نیستند اینها در کاپاره های دنیا و در ارتباط با کاپاره - چی ها و سواژن های کاپارهای، در هتل های جمهوری اسلامی می نشینند و ارتباطات تجاری درست می کنند. آن گاه می بینید معامله ای انجام می دهند و به عنوان دلالی میلیون ها تومان در دست آوردند. آمیزش پدیده؛ اگر از اول صبح تا آخر شب هم کار کند و همه نیرویش را هم به کار بگیرد، نمی تواند آن همه سود ببرد!

به هر حال اینها تیپ هایی اجتماعی است. باید اینها را مطرح و به مردم معرفی کنید از این قبیل زیاد هستند. من موارد دیگری را هم نوشته ام، اما نمی خواهم بگویم، بحمدالله ذهنشان زدن بسیار

بازی است و خوب متوجه جهات گوناگون می شوید. نکته مهمی که هست شما باید به جنبه های ارزشی اهمیت بدهید. یعنی ارزش های انسانی و اسلامی را در لابه لای نمایش های مختلف بگنجانید و آنها را معرفی کنید.

گاهی من در بعضی از این نمایش ها می بینم یک کار ظریف کوچک مثلاً یک حرکت دست، یک حرکت چشم یا یک اتم معنایی خاص پیدا می کند، این خاصیت آدم هایی است که جلوه چشم عده زیادی قرار گرفته اند. یک آدم معمولی ممکن است صد بار سرش را تکان بدهد، دستش را تکان بدهد، اما آن کسی که پشت تریونی رفته و یک میلیون آدم نگاهش می کنند، اشاره دستش معنایی دیگر پیدا می کند، ...

ما باید مواظب کلمه هایمان باشیم، اگر همین کلمه را، بد به کار ببریم یا به جای آن، کلمه بدی به کار ببریم همان اشاره اثر گویند و شنونده خواهد داشت.

این، مسئولیت ها را خیلی زیاد می کند. این نکته بسیار مهمی است که اصلاً از تفریح مقصودمان چیست؟ شما ... آنجا نشسته اید که فقط مردم را بخندانید، فقط خنده که نیست. مقصود این است که این خنده آسایش به روح بدهد و آرامشی ببخشد. همان طور که گفتیم جامعه مثل کارخانه عظیمی که از فولاد درست شده و یک میلیون قطعه فولاد در حرکت می دهد، سایش دارد؛ استهلاک دارد، لذا کدام مقداری روغن لطیف و خوش رنگ تمام سایش ها را از بین می برد و کار، تندرست تر، روان تر و بهتر انجام می گیرد. تفریح چنین نقشی دارد و باید به حرکت کلی جامعه کمک کند. شما باید با برنامه های تفریحیمان امید ببخشید.

امید کننده کار شما، از اول تا آخر نامید کنید باشد. از ارزش ساقط خواهد شد. یعنی همه آنچه که انجام شده، هیچ می شود مثل این که شما با بهترین ابزارهای نقاشی یک تابلوی بد بکشید.



جامعه مثل کارخانه عظیمی که از فولاد درست شده و یک میلیون قطعه فولاد را حرکت می دهد؛ سایش دارد؛ استهلاک دارد؛ لذا گاهی مقداری روغن لطیف و خوش رنگ تمام سایش ها را از بین می برد و کار، تندتر، روانتر و بهتر انجام می گیرد. تفریح چنین نقشی دارد و باید به حرکت کلی جامعه کمک کند

شوخ و تفریح متین و سنگین فرق می کنند. هر دو هم می تواند شوخی با تفریح باشد. هر دو می تواند در درجات مختلفی از شوخی و تفریح و مزاح باشد. این طور نیست که یک تیپ متین، حتماً آمیبه تفریحی و شوخی کمتری داشته باشد، یا یک تیپ سبک، حتماً مایه تفریحی و شوخی بیشتری داشته باشد؛ نه. مواظب باشید در این برنامه شما با کلیه برنامه های تفریحی کارهای سبک انجام نگیرد. از قهقهه های مستانه و صداهای مستانه در همخوانی های جمعی به کلی جلوگیری کنید. گاهی اتفاق می افتد که با هم شعری را می خوانند و حرکت مستانه ای انجام می دهند که سبک است و لزومی ندارد. بحدالله می بینم آقایان و خانم های هنرمند، حقیقتاً تیپ های بسیار سنگین و متین هستند... البته این حفظ متانت با به عهده گرفتن هیچ نقشی منافات ندارد.

زندگی را تلخ می کند. ایجاد نگرانی، اضطراب و دلهره لزومی ندارد تعجب می کنم که چرا در صدا و سیما هم، این قدر دلهره و اضطراب وجود دارد؟! نمی دانم علتش چیست؟! یک وقت است که در یک سینما فیلم دلهره دار اکران می شود خیلی خوب! جوانی هم که دنبال مانجر می گردد و اصلاً دانش دلهره می خواهد می رود بلیت می خرد و می نشیند تماشا می کند اما این غیر از سیمائی منمکت است و مطالبات در برنامه صبح جمعه باشما از هر چیزی که مانوس کننده است باید به کلی پرهیز شود. برنامه ها باید شاد باشد شادی را فرح را و سرور را، اصل قرار دهید. هر پیامی هم که می خواهید بدهید، در لایه لای این شادی بیاید. چرا پیام ها در لایه لای موضوعی ناامید کننده باشد؟ یک نکته هم، موضوع متانت است. یک برنامه شوخی و تفریح سبک با یک

ما باید کاری کنیم که در دل مردم، نور امید بدرخشد. انتقاد و طنز، همداش خوب است؛ تا این حد اثر دارد و شما می توانید کار را به این شکل هدایت کنید. باید امید ایجاد شود و نور امید در دل ها بدرخشد. کسی که روز جمعه پای صحبت و برنامه نشست، وقتی بلند شد نباید خسته و ناامید و کسل باشد. ما اگر در گل و لای حرکت می کنیم؛ اگر در زمین سنگلاخ حرکت می کنیم و اگر حتی در تاریکی حرکت می کنیم باید یک نقطه روشن و جاپای محکم و مطمئن و قابل تکیه برای حرکت تند در مقابل چشممان داشته باشیم تا بتوانیم حرکت در دشواری را با آسانی انجام دهیم. بدون امید که نمی شود باید با امید حرکت کرد این امید را مواظبت کنید. من چند مرتبه، از برنامه شما انتقاد کردم و فقط روی این نکته تکیه داشتم که نباید نمایشنامه هایی پخش کنید که فضای

به نظر من - که یک آدم هنرمند و هنرشناس هم نیستم، اما مستمع خوبی هستم - این حفظ متانت در همه نقش‌ها می‌تواند باشد.

کسی که بیک کار هنری انجام می‌دهد، من به آن کار دل می‌دهم و استماع حقیقی می‌کنم. شخصیت این است که هیچ کار هنری، در هر رتبه‌ای از هنر که باشد با متانت هیچ منافاتی ندارد و نقش‌های مختلف می‌تواند با متانت همراه باشد، که بسیار مهم است.

دل من می‌خواهد این نکته را عرض کنم که در این مورد یک سرور معنوی وجود دارد آن دعایی که در سجده نماز است خوانده می‌شود و امام هم بیک بار در سخنرانی‌شان گفتند، این است **اللهم ارزقني التجاني عن دار القرو و الآتیه الی دار السور**، این، معنی به سرور است، یعنی از خدا می‌خواهد که در او، متقابل به دار سرور شود.

راستی، این، چه سروری است؟ «دار سرور یعنی دار عقی، دنیای آخرت؛ دنیایی که در آن بهشت است. این «دار سرور» سرور مؤمنین است. این سرور را که نمی‌شود انسان در مدت عمر پنجاه ساله، هشت ساله، هشتاد ساله حس نکند، این که معنی ندارد. باید انسان این سرور را حس کند، این سرور، سروری است که با آن، غم نیست. این سرورهای ظاهری که ما پیدا می‌کنیم، غالباً با غم همراه است. غالباً محبت‌های شدید، با غم همراه است. با این که محبت، عامل شادی‌آوری است و به انسان نشاط می‌بخشد، اما به همین نسبتی که نشاط دارد غم هم دارد. محبت در هر مرحله‌ای با نشاط خودش غمی آمیخته دارد. گفت:

محنت قرب ز بعد افزون است
چگر از محنت قریم خون است
نمی‌دانم این بیت از کیست، سال‌ها پیش یک وقت این را یادداشت کردم. می‌گوید حتی در حالت وصل هم باز محنت دارد!

«نیست در بعد جز امید وصال
هست در قرب، همه بیم زوال»

حداقلش این است. دغدغه دارد که این حالت خوش، این قرب، این وصال زایل خواهد شد. همه امکانات مادی این - گونه است؛ جز محبت معنوی، جز قرب معنوی، جز سرور معنوی، که اصلاً تمام شدن ندارد. یعنی کسی که واقعاً به خدای متعال محبت پیدا می‌کند بیم زوال دارد؟! در وصل خدای یعنی آن وصل عرفانی و معنوی بیم زوالی هست؟! نه.

من سرور را در نماز می‌بینم این را که می‌گویم، حقیقتاً احساس من است. گاهی اوقات انسان از حادثه‌ای از خبری، از پیشامدی از ناتوانی‌ای در صحنه‌ای و در میدانی غمگین است و به چیزی می‌خواهد پناه ببرد که این غم را بزداید. گاهی انسان به تفریح و دوستی به رفاقت و به بگو بخند، پناه می‌برد. کسانی می‌توانند کسانی هم گیرشان نمی‌آید و نمی‌توانند اما من به تجربه دریافته‌ام، آن عارفی که همواره در چنین حالانی به انسان مسرت می‌بخشد نماز است. یعنی انسان وقتی به طرف نماز می‌رود، دلش باز می‌شود آن مسرت معنوی در او به وجود می‌آید. چرا؟ چون نماز، آن مرحله‌ای است که انسان با خدا، بدون هیچ‌گونه واسطه و هیچ پرده‌ای حیرت می‌زند. آن مسرت حقیقی است. از این مسرت نباید غافل شد.

نکته‌ای را که می‌خواهم بگویم اول بار در کشکول شیخ بهایی یا در خزائن سراقی دیدم و آن این است. وقتی نزد یک وقت اذان می‌شد، پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه - خطاب به بلال، که مؤذن بوده می‌گفت: «ایر، ایرد یا بلال». بعد خود آن بزرگ حالا شیخ بهایی است یا مرحوم سراقی در ذیباش می‌نویسد که این «ایر» دو معنا ممکن است داشته باشد؛ ممکن است از معنای برید، یعنی سرعت باشد و یا «ایر» یعنی «زود باش»، مثل کسی که سراسیمه است. می‌گوید

زودتر ازان را بگو ممکن هم هست از «ایر» باشد. یعنی «خنگاه»، «ایر» یعنی مرا آرامش ببخش خنگ کن؛ آن خنگای وصل الله را به من بده. نماز چنین عالمی دارد. شما که اهل سرور هستید و سرور در دل مردم می‌افشاید، مردم را با مسرت آشنا می‌کنید، و این پسگی از بزرگ‌ترین خدماتی است که می‌شود انجام داد می‌توانید آن مسرت را هم برای خودتان و هم برای مردم تدارک ببینید. این مسرت، از آن مسرت‌هایی است که انسان اگر خودش را توانست با آن آشنا کند مردم را هم به تدریج آشنا می‌کند یعنی هر کس به آن نزدیک‌تر است آشنا می‌شود. این مسرت معنوی را در دل خودتان ایجاد کنید. کسانی که مردم را با مسرت آشنا می‌کنند همیشه دل خودشان پر از مسرت نیست و گاهی دلشان پر از غم نیز هست. خیلی از اوقات دیدم یاد افرادی را که اهل طنزاند، دل‌های پر از غمی دارند. شاید این، خاصیت کار باشد و نمی‌دانم چه خصوصیتی است. شاید یک خصوصیت روانی وجود دارد، که غمگین‌اند و در دل افسرده‌اند. آن افسردگی رانمی‌شود بایک شوخی و با یک کار هنر مندانه از بین برد. این، با ارتباط با خدا، با اتصال با خدا، با توجه به خدا عملی است. من به بعضی چهره‌ها که نگاه می‌کنم، واقعاً نورانی احساس می‌کنم و یک توجه و صفایی می‌بینم. این صفاهای می‌تواند آن شاه‌الله مقدم‌های باشد برای اینکه آن مسرت حقیقی را در دل‌های خودشان به وجود آورند.

پادوقی

- ۱- منوچهر تودری، مجری، گوینده، هنرمند و کارگردان قدیمی رادیو و تلویزیون.
- ۲- سوره الضحی، آیه ۱۱.
- ۳- نویسنده، جاناتان سوبست (ایرلندی) (۱۷۲۵م. ۱۶۶۷م).

